

دندان زرد

علی اکبر هاشمی
نویسنده

هر چهارنفرشان دندان‌هایشان زرد بود. قرار عقد روز چهارشنبه در یک محضر در خیابان غفاری بود. دوساعتی در راه بود تا رسید به تهران. در ترمینال جنوب پیاده شد. اسنپ گرفت و خودش را رساند به محضری که آدرسش را داده بودند. نه داماد را می‌شناخت و نه عروس را. یک غریبه به عقد دعوتش کرده بود و به او خبر داده بود «شام عقد پیتزاس». وارد محضر شد و به محضردار سلام کرد. اما جوابی نشنید. از روبه‌روی میز محضردار گذشت و خودش را رساند به اتاقی که قرار بود در آن صیغه عقد خوانده شود. جمعیتی در اتاق بودند. یک صندلی خالی پیدا کرد. روی آن نشست. به این فکر می‌کرد که پیتزای بعد عقد مخصوص است یا رُست‌بیف. آخرین باری که رست‌بیف خورده بود حدود دوماه پیش بود. آن هم در مراسم ختم یک غریبه که می‌گفتند تاجر بیج و مهره بوده است. رست‌بیف را دوست داشت، اما نه به اندازه پیتزای مخصوص. ته دلش دعا دعا می‌کرد که پیتزای بعد از عقد رست‌بیف نباشد. اما بعد فکر کرد که اگر پیتزا رست‌بیف نباشد ممکن است مخصوص هم نباشد. نگران شد و از روی صندلی‌اش بلند

دور عروس و داماد خلوت شد. یک مرد و یک زن سی و چندساله به سمت آنها رفتند و شانه به شانه عروس و داماد ایستادند. عکاس علامت داد و فرورفته. بلند بلند می‌خندید و دست عروس را محکم در دستش گرفته بود. همین‌طور که دست داماد را تعقیب می‌کرد چشمش به دندان‌های عروس افتاد. دندان‌های عروس زرد بود. بعد به دندان‌های داماد نگاه کرد. دندان‌های داماد هم زرد بود. عکاس آمد که از جمعیت خواست دور عروس و داماد را خلوت کنند تا آنها بتوانند به غیر از فامیل‌های نزدیک با دوستان نزدیکشان هم عکس بگیرند.

آینه کوچکی را که داخل جیب کتش بود بیرون آورد و روی دندان‌هایش انداخت. هیچ‌کدام از آنها زرد نبود. اما دقیق‌تر که شد دندان‌هایش هر چهار نفر خندیدند. دوباره در یک می‌زد. رنگ زرد دندان‌اش را با رنگ زرد دندان داماد و عروس و آن دو نفر دیگر مقایسه کرد. پیش خودش گفت «دندون من زرد نیس. دندون این ۴ نفره که زرده. دندون من به کمی سفیدیش کمه» اما همین که داشت خودش را راضی می‌کرد که رنگ دندان‌هایش زرد نیست چشمش به مسواکش افتاد. عادت کرده بود،

هر جایی که می‌رفت مسواکش را هم، همراه خودش می‌برد. به نظرش آمد: «دندون‌هام زرد نیس. اما بد نیس به مسواکی بزنم. سفیدیش بیشتر می‌شه». به سمت توالن رفت. روبه‌روی آینه روشور ایستاد و مسواک را از جیبش بیرون آورد. شروع کرد به مسواک زدن. لثه‌هایش به خمیر دندان حساسیت داشت و دندانپزشک به او گفته بود نباید از خمیر دندان استفاده کند. دندان‌های نیش‌اش را با دقت بیشتری مسواک زد و آنها را در آینه نگاه کرد. خبری از همان لکه‌های کوچک زرد هم دیگر نبود. مسواک را در جیبش



گذشت و از توالن بیرون آمد. هنوز اتاق عقد شلوغ بود. از یک نفر شنید که شام پیتزا نیست و به احتمال زیاد خورش قیمه شام عقد باشد «قیمه چه کوفتیه دبگه. از قیمه خوشم نمی‌آد» نگاهش را در اتاق چرخاند. با داماد چشم در چشم شد. به سمت داماد رفت. داماد احوالپرسی گرمی کرد: «من می‌خواستم یه هدیه به شما بدم» داماد کنجکاو شد. مسواکش را که درون یک کیسه فریزر گذاشته بود از جیبش بیرون آورد: «این هدیه من به شماست. واقعا خوشحالم. امیدوارم مسواک بزنید» داماد مسواک را با خوشحالی زیادی گرفت و از او بابت هدیه‌اش تشکر کرد. حتی قول داد یک مسواک هم برای همسرش بخرد. دوست داشت به دوستان داماد و عروس هم مسواک هدیه دهد؛ اما پول خرید مسواک نداشت. تنها برای آنها آرزو کرد که آنها هم روزی بتوانند مسواک بخردند. فکر کرد: «فایده نداره تا شب برای قیمه وایسم، اگه پیتزا بود یه چیزی». از داماد فاصله گرفت و از اتاق عقد خارج شد. با محضردار خداحافظی کرد. اما این بار محضردار جواب خداحافظی‌اش را داد. دوباره اسنپ گرفت. به ترمینال جنوب رفت و به شهرش برگشت. همین که از اتوبوس پیاده شد چشمش به تابلوی پیتزای ارزان قیمت افتاد. برای خودش پیتزای مخصوص سفارش داد و مشغول خوردن آن شد.



چند نکته درباره نمایش «ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی»

ز غوغای جهان فارغ

محسن بوالحسنی
خبرنگار

خیلی اوقات تماشای فیلم و سریال و تئاتر طنز خوب می‌تواند لحظه‌های درخشانی برای آدم رقم بزند و کمی حال و هوایش را عوض کند؛ همین بود که دیشب به قول آن جمله معروف زغوغای جهان فارغ، نشستم و فیلم‌تئاتر «ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی» تماشا کردم. این نمایش به نویسندگی فردیش دورنمات و ترجمه حمید سمندریان و کارگردانی احسان فلاحت‌پیشه اول بار سال ۹۴ در سالن استادناظرزاده و سال ۱۳۹۷ در سالن اصلی تئاتر شهر روی صحنه رفت که محمدمصدق ملک، آرش فلاحت‌پیشه، آرزو نبوت، محمدرضا مالکی، مهدی نصرتی، سید جواد حسینی، پریسا صنعت‌کار در آن ایفای نقش کردند. می‌سی‌سی‌پی دادستان کشور بی‌نام و نشانی است که خواستار استقرار عدالت مطلق در جهان به‌صورت شریعت/قانون موسی است. او که مفتخر است در طول ۳۰ سال دادستانی توانسته ۳۵۰ حکم اعدام را به زور عملی کند، در آغاز نمایش به ملاقات آناستازیا بیوه صاحب کارخانه فغندر قند می‌رود (آناستازیا شوهر پیشین خود را کشته است). نکته مجموعه سبک‌ها و گونه‌های نمایشی است. از این جهت که دورنمات در این نمایش بیشتر از دیگر نمایشنامه‌هایش، به سمت فضای کمدی روی آورده است. فضاسازی کمیک استرپ‌ی فانتزی نیز در اثر مشاهده می‌شود. همچنین در عین حال رگه‌هایی از سبک اکسپرسیونیستی در بازی، گریم، دکور، طراحی نور و صحنه به کار برده شده، تا با این تلفیق گروتسک موجود در اثر بیشتر نشان داده شود. دورنمات در این

متن، فضای نمایشنامه را کشور بی‌نام و نشانی قرار داده که با استفاده از فضای تمثیلی و نمادین وضعیت اجتماعی را نقد می‌کند. در این متن اسامی شخصیت‌ها و کاراکترهای نمایش ریشه روسی، فرانسوی، آمریکای لاتینی و... دارند و بر همین اساس می‌توان گفت که این اثر به جغرافیای خاصی اشاره ندارد. علاقه‌مندان به تئاتر، بویژه آثار دورنمات می‌دانند او نویسنده‌ای بود که در سبزه‌اش با جنبه‌های ظالمانه سرمایه‌داری شکی نیست. در این اثر فرارانه سرمایه‌داری را در حال غرق شدن درون «می‌سی‌سی‌پی» فساد و تباهی اخلاقی خودشان نشان می‌دهد، چنانکه رود نیل فرعون مصر باستان را در اوج غرور و ستمگری بلعید و این

- «ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی»
- فردیش دورنمات
- احسان فلاحت‌پیشه
- بازیگران: محمدمصدق ملک، آرش فلاحت‌پیشه، آرزو نبوت، محمدرضا مالکی، مهدی نصرتی، سید جواد حسینی، پریسا صنعت‌کار
- بخش: فیلمو

می‌بیند و از آن حمایت می‌کند؛ شخصیت سوم پرشک فداکاری است که تمام سرمایه خود را به مستمندان بخشیده و از مصمم قلب به بشريت عشق می‌ورزد. در برابر شخصیت‌های یاد شده که هر کدام نمادی برای جهان‌بینی ویژه‌ای هستند، آناستازیا، تنها شخصیت زن نمایشنامه، انسانی است که پای بند هیچ اصلی نیست؛ نه برای اخلاق اعتبار قائل است و نه برای وجدان، پیوسته دروغ می‌گوید، فریب می‌دهد و رنگ عوض می‌کند. دورنمات نشان می‌دهد که هیچ یک از شخصیت‌های مرد در مسیر آرمانگرایی خود توفیق نمی‌یابند، بلکه جهان‌تپاها به کام انسانی‌هایی است که مانند آناستازیا به هیچ اصلی پایبند نیستند.



بایستد. در نهایت در گفت‌وگوی خیالی با پدرش، دلایل ایستادگی بر تصمیمی که گرفته مشخص می‌شود. او که پدرش را بابت اینکه در زمان کودکی او را تنها گذاشته، نیکشیده، مصمم است اشتباه پدرش را تکرار نکند.

- عنوان فیلم: لاک (Locke)
- بازیگران: تام هاردی
- کارگردان: استیون نایت

- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی ادامه روند کمبود نبود کاغذ در کشور، در اطلاعیه‌ای برای وارد کردن بیش از ۲۰ هزار تن کاغذ تحریر و بالکی از شرکت‌های وارد کننده داخلی دعوت به همکاری کرد. / ایرنا
- دومین جلسه شورای سیاستگذاری بیستمین جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی، با محوریت سیاست‌ها و رویکردهای هشتمین همایش بین‌المللی نمایش‌های آیینی و سنتی در دفتر مدیر کل برگزار شد و در این نشست از سوی داوود فتحعلی بیگی دبیر جشنواره، حمیدرضا بنی اردلان به‌عنوان دبیر همایش حکم گرفت. / روابط عمومی

- یانپس اشوتس، مترجم آثار فلسفی ایران، اسلام‌شناس، متخصص فلسفه و عرفان اسلامی و پژوهشگر مکتب فلسفی اصفهان، از دنیا رفت. / خبرآنلاین

- در فاصله چند روز تا آغاز پخش سریال تلویزیونی «دودکش ۲» به کارگردانی برزونیک‌نژاد و تهیه‌کنندگی زینب تقوایی، رضا صادقی به‌عنوان خواننده تیتراژ سریال معرفی شد. صادقی که خوانندگی تیتراژ فصل اول «دودکش» را هم بر عهده داشت، ترانه فصل دوم را با آهنگسازی آریا عظیمی‌نژاد آماده کرده است. / روابط عمومی سریال

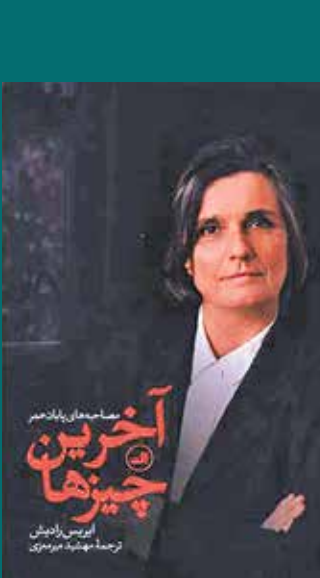
- ابراهیم گله‌ارزاده مدیر مجموعه تئاتر شهر اعلام کرد اقداماتی برای پیشگیری از قطع برق این مجموعه انجام شده و خبر داد که اجرای نمایش «قهوه فجر» به کارگردانی آتیلا پسیانی به زمانی دیگر موکول شده است. / ایستا

- تازه‌ترین پروژه مشترک فردین خلعتبری و همایون شجریان در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ پیش‌روی مخاطبان قرار خواهد گرفت. پیش از این سرمد ماه ۱۴۰۰ زمان اعلام شده برای انتشار این اثر اعلام شده بود. فردین خلعتبری و همایون شجریان به‌عنوان تولیدکنندگان محتوای موسیقی اثر، این روزها مشغول تولید آلبوم مورد نظر هستند. / ایستا

- بانزدیک شدن به دور پایانی اجراهای فصل بهار مجموعه تئاتر شهر، برنامه تالارهای اصلی، چهارسوق، قشقایی و سایه اعلام شد. در تالار اصلی نمایش «دکترنون» بر اساس رمان «دکترنون زش» را ببینش از مصطفی دوست‌داره، به نویسندگی شهرام رحیمیان، کارگردانی هادی مرزبان و بازی مهدی فغیم‌زاده، صدرالدین زاهد، شیوا مکی نیان، شیرین بیناو کامیبرامینی از مرداد ماه سال جاری روی صحنه خواهد رفت. در تالار چهارسوق نمایش «افسانه‌ببر» به‌نویسندگی داریو فو و کارگردانی و بازی صدرالدین زاهد از اواسط تیر ماه میزبان علاقه‌مندان تئاتر است. «داستان باغ وحش» به‌نویسندگی ادوارد آلبی عنوان دیگر نمایش جدیدی است که از اوایل تیر ماه به کارگردانی مهدی پاشایی و بازی مهدی زمین‌پرداز، بهار نوحیان و مهدی پاشایی و طراحی صحنه میثم نوپوریان در تالار قشقایی پیش‌روی مخاطبان قرار می‌گیرد. نمایش «تن‌ها» به نویسندگی و کارگردانی علیرضا معروفی و بازی (به ترتیب حروف الفبا) فرزاد تجلی، امیرضا حشمتی‌پور، محمد جواد حشمتی‌پور، امیرارسلان خالویی، فردین شاه حسینی، هادی شیخ الاسلامی، حسین عارف، آرمان میرزایی، حامد نساج بخارایی و محمد نبیازی هم از اوایل تیر ماه در تالار سایه به صحنه می‌رود. / ایلنا

- احمد آرام در زمانی تازه، جامعه‌ای را روایت می‌کند که گرفتار یک اپیدمی خطرناک شده و قرنطینه‌های اجباری، تأثیرات عمیقی بر روح و روان مردم گذاشته است. / ایپنا

- فستیوال «سینمای ایران در پاریس» به دبیری نادر تکمیل همایون، کارگردان و فیلم‌ساز ایرانی، برگزار می‌شود و در این دوره هفت فیلم بلند سینمایی از سینمای معاصر ایران، چهار فیلم مستند و ده فیلم کوتاه داستانی نمایش داده خواهد شد. / روابط عمومی



کتابستان

- آخرین چیزها (مصاحبه‌های پایان عمر)
- نویسنده: ایریس رادیش
- مترجم: مهشید میرمعزی
- نشر ثالث

تأملی پیرامون

زندگی از نگاه

اندیشمندان جهان

مریم شهپازی
خبرنگار

برای علاقه‌مندان ادبیات آلمانی مهشید میرمعزی از چهره‌های شناخته‌شده ترجمه به شمار می‌آید؛ مترجمی که اغلب به سراغ آثار یا نویسندگانی می‌رود که پیش‌تر به مخاطبان معرفی نشده باشند. مانند ترجمه‌اش از کتاب «آخرین چیزها». این کتاب دربردارنده مصاحبه‌هایی است که «ایریس رادیش» با

نویسندگان و اندیشمندانی همچون «پاتریک مودیانو» در واپسین ماه‌ها یا سال‌های زندگی‌شان انجام داده است. رادیش در مصاحبه‌های خود پرسش‌هایی پیرامون مهم‌ترین مفاهیم بشری نظیر مرگ، عشق و زندگی را مطرح کرده، البته سؤالات او تنها به اینها ختم نمی‌شود و تا حدی بر زندگی شخصی و حرفه‌ای آنان نیز متمرکز شده است. این کتاب نه فقط برای اهالی رسانه، بلکه برای علاقه‌مندان ادبیات هم‌اثری خواندنی است چراکه شناخت بهتری از نویسندگان شاخص جهان را سبب می‌شود. البته خود رادیش هم از جمله چهره‌های ادبی سرشناس امروز غربی و روزنامه‌نگاری سرشناس است؛ این منتقد بنام برای سال‌ها پربیننده‌ترین برنامه ادبی تلویزیون آلمان را سردبیری کرده است. رادیش جوایز مختلفی از جمله نشان «شوالیه هنر و ادبیات» دریافت کرده و در رشته‌های دانشگاهی زبان‌شناسی آلمانی، زبان‌شناسی رومانیسی و فلسفه تحصیل کرده است. در این کتاب فرصتی برای آشنایی نزدیک‌تری با بینش و نگاه پیش از ۱۰ اندیشمند مطرح فراهم شده، این که حالا، بعد از سال‌ها پیروی از فلان تفکر یا مکتب خاص زندگی را چگونه می‌بینند و هنوز هم به اعتقادات قبلی‌شان باور دارند؛ برخی از این پرسش و پاسخ‌ها برخلاف انتظارمان به جایی ختم می‌شود که در آن خبری از اما و اگرهای متعدد دربارہ چگونگی اداره جهان سیاست و... نیست. آنان تنها تأسف می‌خورند که چرا آن‌طور که در کهنسالی زندگی را می‌بینند در جوانی به نامیدی و گاهی هم رضایت آنان از زندگی ختم می‌شود؛ برخی تسلیم شرایط شده‌اند اما برخی هم مانند «آندره بیوتوف» نویسنده روس همچنان تأکید دارند: «بزرگ‌ترین ترحم، هدر دادن وقت است.» یا جایی که رادیش از «پتر نادوش» نویسنده مجارستانی از این می‌پرسد که: «آیا از مرگ می‌ترسید؟» و او به‌رغم سن و سال بسیار تأکید می‌کند که: «نه، به‌هیچ وجه. من با مرگ مبارزه می‌کنم. یعنی جسمم مبارزه می‌کند. حالم خوب است و همه چیز بهتر می‌شود.» این کتاب برای احوال این روزهای آدمی هم خوب است، این که بدانیم زمانی همچون «کلود سیمون»، نویسنده فرانسوی که زندگی‌اش صرف خلق شاهکارهایی جهانی شده حالا در پاسخ به این که «بعد از مرگ دلتان پیش از همه برای چه چیزی تنگ می‌شود؟» می‌گوید: «برای زندگی. پرندگان و آسمان. این که دیگر نمی‌توانم شنا کنم و زیر آفتاب باشم. برای همه چیز، همه چیز، همه چیز.»